فهرست

[اصول/ سیره معصوم 2](#_Toc128400384)

[پیشگفتار 2](#_Toc128400385)

[مطلب دوازدهم در آیه شریفه 3](#_Toc128400386)

[نوع حکم ترغیبی 3](#_Toc128400387)

[ادله دال بر وجوب 4](#_Toc128400388)

[دلیل اول بر دلالت وجوب 4](#_Toc128400389)

[دلیل دوم بر دلالت وجوب 5](#_Toc128400390)

[دلیل سوم بر دلالت وجوب 6](#_Toc128400391)

[ادله دال بر استحباب 6](#_Toc128400392)

[پاسخ 7](#_Toc128400393)

# اصول/ سیره معصوم/ادله

# پیشگفتار

بحث در سیره معصومین سلام‌الله‌علیهم بود به دلیل دوم رسیدیم که آیه شریفه اسوه بود، آیه شریفه تأسی، آیه ۲۱ سوره احزاب؛ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ اٌلشَیطَانِ اٌلرَّجِیمِ - **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رسول‌الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً﴾** در این آیه شریفه ده نکته که غالباً به مفردات آیه و اسماء و حروف و کلمات وارد شده در آیه یا ترکیب این جمله برمی‌گشت اختصاص داشت و بعد از گذر از آن ده نکته به نکته یازدهم رسیدیم که به بحث‌های ما نزدیک می‌شد و آن مقوله اطلاق در آیه بود که آیا این لکم فی رسول‌الله اسوة اطلاق دارد و همه افعال و احوال رسول‌خدا را در برمی‌گیرد یا خیر؟

بعید ندانستیم از میان دو احتمال، احتمال اطلاق را بعید ندانستیم فی حد نفسه قابل دفاع بود و شواهدی داشت و مقدمات حکمت می‌شد اینجا جاری کرد

به‌رغم اینکه آن بحث تنوین و… مطرح بود. راجع به تنوین اینجا تأملات سریع و اشاراتی کردیم در مباحث اطلاق و ادات عموم به این بحث پرداخته شده است و در این خصوص مرحوم شیخ و مرحوم نائینی و آقا ضیاء مطالبی داشتند و مرحوم شهید صدر هم نکاتی داشتند و خیلی در بحث ما تأثیر زیادی نگذارد.

گفتیم اینجا به طور خاص جریان مقدمات حکمت بعید نیست و شاید بالاتر از مقدمات حکمت باشد یعنی غیر از یک قاعده عامه مقدمات حکمت داریم ممکن است بگوییم اینجا یک قرائن خاصه‌ای هم مؤکد آن است این بعید نیست.

به خاطر آن چهار تا ده تأکیدی که گفتیم در آیه وجود دارد چهارتا قطعی و بقیه بنا بر احتمالات نمی‌توانست مؤکد این مضمونی باشد که در آیه شریفه وجود دارد

از این جهت است که این اطلاق بعید نیست اگر نگوییم فراتر از این مقدمات حکمت، قرائن خاصه‌ای هم آن را تأیید می‌کند، اطلاقی هم که می‌گوییم در واقع بیشتر محط اطلاق و مصب اطلاق در آیه **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رسول‌الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** می‌گوییم این فی رسول‌الله اطلاق دارد یعنی در همه ابعاد شخصیت پیغمبر.

نکته‌ای که می‌خواستیم اضافه کنیم برای تأکید و تقویت احتمال وجود اطلاق در آیه شریفه این فی رسول‌الله است می‌گوید در رسول‌خدا اسوه است هم اسوه اطلاق دارد که دیروز روی آن تأکید داشتیم و وارد قصه تنوین نکره و تنوین تمکین شدیم و امروز می‌خواهیم بگوییم آن مصب اصلی همان فی رسول‌الله باشد، فی رسول‌الله یعنی افعال و اقوال است می‌گوییم هر دو را شامل می‌شود، احوال رسول‌خدا، چه حالاتی است؟ همه حالات رسول‌الله اسوه است، از قیام و قعود و نماز و ذکر و ورد و جهاد و سفر و حضر، فی رسول‌الله، هیچ قیدی نخورده است.

می‌گوییم این اطلاق در خود رسول‌الله وجود دارد و افعال و افراد دارد، اینکه می‌گوییم اتباعی در رسول‌خدا برای شما وجود دارد، اتباع وجود رسول‌خدا، حقیقت نوریه و شخصیت جوهریه او که نیست، اتباع در احوال و هر چه که قابل تبعیت است اتباع در رسول‌خدا، گفتیم اتباع للرسول‌الله است و تأکیداً «فی» آمده است اتباع بکنید رسول‌خدا را، جا پای او بگذارید، پیروی بکنید رسول‌خدا را، در قیام و قعود، حضر و سفر، اعمال عبادی، اعمال توسلی، اتباع رسول‌خدا، چه حالی و فعلی از رسول‌خدا را اتباع بکنیم؟ قیدی ندارد.

می‌گوییم از امام خمینی تبعیت بکن، در چه چیزی از امام خمینی تبعیت بکنیم؟ از رفتار و اعمال و… همه اینها را می‌گیرد لذا می‌خواهیم بگوییم فی رسول‌الله اطلاق دارد و اطلاق جا افتاده است و مقدمات حکمت در آن جاری می‌شود و بنا بر آنچه که دیروز گفتیم هم در اسوه می‌شود اطلاق جاری کرد و هم در فی رسول‌الله و اینها به اضافه آن مؤکداتی که گفتیم و مقدمات حکمت بحث اطلاق را تقویت می‌کند

افزون بر اینها ما در اینجا تحت تأثیر مقدمات و قرائن لبیه هستیم که **﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی﴾** سوره نجم، آیه ۴ اینکه رسول‌خدا معصوم است و اینکه در همه احوال مستغرق در ذات خداست اینها البته مؤید است

بنابراین افزون بر این تأکیدات و مقدمات حکمت و قرائن خاصه‌ای که مفید اطلاق است می‌توانیم به آن قرائن لبیه هم تمسک بکنیم به‌هرحال در اجوایی هستیم که این قرائن لبیه هم بر ما سایه افکنده است، قرائن لبیه که عقل می‌گوید یا خود آیات می‌گوید، همه اینها کمک می‌کند که به راحتی بگوییم **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رسول‌الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** اطلاق دارد در همه احوال و افعال رسول‌خدا برای شما اتباعی است و نکته‌ای است. بعد خواهیم گفت که حتی در مباحات هم همین است در مباحات به حسب خود است

این اطلاق به نظرم خیلی محَکَم است و جا افتاده است و درست است و اگر اطلاق را اینجا نگوییم بی‌مزه است برای همه بشریت و همه آدم‌ها می‌شود گفت به جهتی از این آقا تبعیت بکن، این که چیزی نیست آن که برای پیغمبر ویژگی دارد این است که اتباع مطلق بکن.

بنابراین هم قرائن داخلی و لفظی و هم قرائن لبیه و خارجی مؤکد این اطلاق و مقدمات حکمت است و اینکه رسول‌خدا به عنوان معصوم سرمشق و الگو در همه احوال و سکنات است.

البته این عام آبی از تخصیص نیست می‌شود در جاهایی گفته شود که اینجا جای اتباع نیست مثل خصائص نبی، و الا در مباحات این را نمی‌گویند در مباحات اتباع معنا دارد.

این مطلب یازدهم در آیه شریفه که جزو مسائل اصلی و رئیسی بحث بود.

# مطلب دوازدهم در آیه شریفه

داستان دشوار و حساس دلالت آیه از لحاظ حکم است باهمه آن ملاحظاتی که سابق داشتیم احساس کردیم آیه حاوی حکم است و یک جمله خبریه محض نیست، یا کاملاً انشائی است یا اگر خبری هم باشد مستلزم انشاء است بنابراین حکم در آیه هست و به همین دلیل هم اطلاق درست کردیم گفتیم ترغیب می‌کند به سمت الگوبرداری و اتباع و پیروی.

## نوع حکم ترغیبی

اما سخن دیگر در بند دوازدهم ذیل آیه شریفه این است که حکم ترغیبی چه نوع حکمی است؟

چند احتمال وجود دارد

۱- اینکه بگوییم این حکم در اینجا وجوب است آیه ایجاب و الزام می‌کند به تأسی به رسول‌خدا

۲- اینکه در آیه فقط ندب است و حکم استحبابی را بیان می‌کند، تأسی به رسول‌خدا برای مسلمانان مستحب است

۳- این است که جامع را می‌گوید فقط یک رجحانی را افاده می‌کند که قابل انطباق بر وجوب و استحباب است منتهی آیه فقط آن رجحان به عنوان جامع بین وجوب و ندب افاده می‌کند

۴- این است که هر دو را افاده می‌کند هم وجوب و هم ندب، منتهی هر کدام فی موضعٍ، این غیر جامع است، کلیهما است منتهی کلٌ فی موضعٍ

# ادله دال بر وجوب

مشهور محققین متأخر این است که دلالت امر بر وجوب بالوضع نیست متقدمین از اصولیین در بعضی کلماتشان این را داشتند که بالوضع دلالت بر وجوب می‌کند متأخرین همه این را کنار گذاشتند می‌گویند یا به حکم عقل است یا با مقدمات حکمت است تازه وضع هم شده باشد استعمال لفظ در دو معنای حقیقی و مجازی اگر قرینه داشته باشد جایز است.

استعمال لفظ در دو یا چند معنا به شکل مشترک لفظی یا استعمال لفظ در معنای حقیقی و مجازی قرینه می‌خواهد. منتهی آنجا که مشترک لفظی باشد و قرینه نباشد و مشترک‌ها متباین باشد اجمال پیدا می‌شود و اگر اعم و اخص باشد اجمال مطلق پیدا نمی‌شود اما در مجاز و حقیقت اجمال پیدا نمی‌شود قرینه نباشد معنای حقیقی را می‌گیریم. این چهار وجه در تفسیر آیه.

## دلیل اول بر دلالت وجوب

از منظر حکم و هیئت حکمی که در اینجا وارد شده است چیست و ادله چیست و به چه نتیجه‌ای می‌توان رسید.

احتمال اول این بود که بگوییم آیه مفید وجوب است، می‌گوید واجب است که مسلمانان به پیامبر خدا تأسی بکنند، قرائن و شواهدی می‌شود برای احتمال اول و دلالت بر وجوب اقامه کرد.

اولین شاهد امر عادی متعارف و جاافتاده‌ای است و آن این است که جمله خبریه مستعمل در مقام انشاء وجوب است و اینجا هم جمله خبریه داشتیم در مقام انشاء صادر شده است و همان‌طور که امر ظهور در وجوب دارد جمله خبریه صادر شده در مقام انشاء و داعی انشاء آن هم مفید وجوب است لااقل مثل امر، و الا غالباً می‌گویند مفید وجوب به نحو آکد است.

حال اینکه به همان شکل و درجه امر افاده وجوب می‌کند یا آکد از امر افاده وجوب می‌کند این محل بحث است و ما هم قائل به تفصیل هستیم. چون بعضی گفته‌اند جمله خبریه در مقام انشاء مفید وجوب است به نحو آکد از امر، بعضی هم تردید در این امر دارند و ما قائل به تفصیل هستیم

اینجا از جاهایی است که آکد است و با عنایت این‌جور گفته می‌شود به خلاف آن جایی که از امام سؤال می‌کنند و امام می‌فرماید یغتسل، یتوضئ، آن‌ها استعمالات عادی به جای اغتسل می‌گوید یغتسل، آنجا آکد نیست. غالب آنجا آکد نیست ولی یک جاهایی معلوم است عنایت دارد از جمله اینجا **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رسول‌الله﴾**

بنابراین وجه اول این است که این آیه جمله خبریه در مقام انشاء است و مفید وجوب است طبق قاعده اولیه

البته در این وجه اول باید این نکته را توجه کرد که این وجه بنا بر آن احتمالی که بگوییم خود جمله در مقام انشاء به کار رفته است این وجه تام است در حد خود و در حد اقتضائش

اما احتمال دیگری که در بحث ابتدایی آیه داشتیم و آن این بود که کسی بگوید این جمله خبریه واقعاً خبریه است به داعی اخبار وارد شده است که احتمال آن ضعیف است به داعی اخبار وارد شده است منتهی مستلزم یک انشاء است.

اگر این احتمال را بگیریم آن وقت دلالت آن مدلول التزامی به وجوب به قوت آن اولی نیست گرچه می‌شود ادعا کرد.

این حاشیه‌ای است که در همین حد بر دلیل اول می‌زنیم.

## دلیل دوم بر دلالت وجوب

و لااقل شمول آن نسبت به وجوب سیاق آیات است و شأن نزول آیات است این مطلب مهمی است برای اینکه این آیه در سوره احزاب واقع شده است و قبل و بعد آن و بخصوص آیات قبل آن که این پیوستگی مشهود است که وجود دارد یک جاهایی پیوستگی و سیاق با یک نکته خاصی به هم می‌ریزد مثل آیه **﴿یُریدُ اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ﴾** سوره احزاب، آیه ۳۳ تفاوت این ضمیرها وسط آیات معلوم است که سیاق را به هم می‌زند، غیر از آن روال گاهی جوری است که معلوم است در یک نظام به هم پیوسته‌ای آیات نازل می‌شود اینجا از جاهایی است که نه تنها شاهدی بر مخالفت سیاق و عدم سیاق نیست بلکه شاهد بر این است که یک سیاقی اینجا داریم.

سیاق آیات این است که منافقانی تخلف از جنگ می‌کردند، جنگی که فرمانده آن رسول‌خداست و دستور داده و وجوب همگانی داشته است و اینها تخلف می‌کردند از این واجبی که شده بوده است اگر واجب عینی نبوده است واجب کفایی بوده است که آن‌ها مشمول آن بوده‌اند و تخلفشان موجب این شده است که موجب مواخذه قرار بگیرند و مورد معاتبه قرار بگیرند آیات قبل همه نشان‌دهنده این است که یک کسانی تخلف از رسول‌خدا کردند و متابعت نکردند و خود رسول‌خدا فرماندهی داشته‌اند اصلاً وارد میدان جنگ بوده است و اینها تخلف می‌کردند

فرمان قولی او را گوش نکردند و عمل اتباع و تأسی نداشته‌اند اینها تکالیف الزامی است که در سوره احزاب وجود دارد و در ادامه آن می‌فرماید لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رسول‌الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ شما باید به پیغمبر نگاه کنید و فرمان جنگ او را ببینید و حضور او را در جنگ ببینید و متابعت بکنید ولی نکردید.

پس سیاق آیات و احیاناً بگوییم شأن نزول یک خرده بالاتر از سیاق جایی است که تکالیف الزامی بوده پیغمبر هم در صحنه حضور داشته و آن‌ها مؤاخذه بر عدم اتباع و عدم تأسی شده‌اند و لذا اینجا آیه می‌فرماید **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رسول‌الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** چون جای جنگ بوده که مشقت دارد **﴿مَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً﴾** صحنه دشوار و آزمون سخت بوده است تأکیدات هم دارد.

این هم دلیل دوم که ملاحظه می‌فرمایید نمی‌شود گفت یک رجحان عامی می‌گوید، لازم است برای اینکه موردش این است.

وجه دوم ممکن است کسی دو جور تفسیر بکند بگوید این وجه اثبات می‌کند وجوب را و ممکن است کسی بگوید شامل وجوب هم باید بشود چون بر مورد باید انطباق پیدا بکند از این جهت یک مناقشه این‌جوری می‌شود وارد کرد که این وجه نمی‌گوید حتماً این وجوب را افاده می‌کند باید جامع یا استعمال در دو معنا باشد و وجوب هم داخل در مضمون باشد. این هم دلیل دیگر بر وجوب.

قبلش مباحث الزامی است و عمدتاً هم مباحث جنگ است جهاد است و جهادی که وجوب کفایی داشته است و آن‌ها مشمول خطاب کفایی هم بوده‌اند چون معاتبه شده‌اند به اینکه شما تخلف کردید

ممکن است کسی بگوید وجوب کفایی بوده است اینها در من به الکفایه رفته است و ادامه استحباب بوده است این نیست عتاب شده‌اند و منافق گفته شده‌اند، اینها به خاطر این است که از تکلیف الزامی سرباز زده‌اند.

این استدلال می‌خواهد دلیل بیاورد که وجوب مقصود است ملاحظه ما این بود که وجوب در این مضمون باشد از این جهت نمی‌توانست احتمال اول را منجز بکند شاید اعم باشد منتهی اینکه بگوییم ندب است را رفع می‌کند یکی از آن احتمالات را رفع می‌کند و احتمال دیگر سازگار است. ملاحظه ما نسبت به این دلیل این بود.

## دلیل سوم بر دلالت وجوب

تأکیدات است و این مجموعه تأکیدات در اینجا در حدی نیست که یک مستحب مؤکد را می‌گوید و تناسب این تأکیدات با وجوب است این شاهد و مؤیدی در کنار آن‌ها هست.

این سه دلیل بر دلالت آیه شریفه بر وجوب می‌شود آورد.

اما دلیلی که می‌شود برای وجوه بعد آورد

دلیل بر اینکه این آیه فقط وجوب را نمی‌تواند بگوید چون احتمال اول این است که خطاب، خطاب الزامی و ایجابی است اینکه بخواهیم بگوییم این احتمال نه، و احتمالات بعدی را بگوییم که غیر از وجوب هم در اینجا در کار است چه دلیلی وجود دارد؟

# ادله دال بر استحباب

مهم‌ترین دلیلی که اینجا برای این است که ما نمی‌توانیم بگوییم این علی الاطلاق وجوب را می‌گیرد همان است که دیروز گفتیم و آن این است که گفته شده است که الزام با اطلاق حالت معارض دارند و نمی‌شود گفت بر شما لازم است تبعیت از رسول‌خدا در همه افعال و احوال ایشان برای اینکه افعال و احوال ایشان یک قسم مستحبات است و یک قسم هم مباحات است بگوییم شما واجب است تأسی بکنید به این رفتار استحبابی و اباحی حضرت، این معقول نیست. تلاش‌هایی هم شده است که این را معقول کنند ولی معقول نیست بگوییم لازم است که تأسی بکنید و لازم است اتباع بکنید هم در واجبات و هم در مستحبات، این گفته شده باهم سازگار نیست.

اگر اطلاق را در بند یازدهم پذیرفتیم که همه احوال رسول‌خدا چه آن الزامی و چه استحبابی و چه اباحی حضرت مشمول آیه هست، نمی‌شود گفت واجب است که از حضرت در همه اینها متابعت بکنیم این باهم قابل جمع نیست. این حرفی است که در کلمات آقایان در قدیم هم بوده است.

پس این وجوب تأسی با شمول تأسی به همه احوال و افعال قابل جمع نیست پس باید دست از وجوب برداریم بخصوص که در اکثر افعال و احوال غیر الزامی است چون وجوب دایره محدودی دارد و غالب احوال و افعال حالت استحبابی و اباحه و آزادی داشته است بعد بگوییم این وجوب را می‌گوید و شامل همه می‌شود این باهم قابل جمع نیست

اگر بگویید این وجوب را می‌گوید و آن را قرائن داریم که وجوب را نمی‌گوید

می‌گوییم این تخصیص اکثر است

## پاسخ

ممکن است کسی این مطلب را مطرح بکند بگوید وجوب تأسی را با اطلاق به این شکل جمع می‌کنیم با این بیان

که وجوب تأسی در واجبات و افعال و احوال واجبی که از رسول‌خدا صادر می‌شود واضح است اما در افعال و احوال ندبی و اباحی وجوب تأسی معنایش این نیست که حتماً آن را در زندگی عمل بکن، اقتدا بکن یعنی عمل بکن، اقتدا بکن یعنی آن را مستحب بدان، با وجه خود، مستحب بدان، مباح بدان.

ممکن است کسی این‌جور پاسخ بدهد واجب است متابعت از رسول‌خدا در افعال واجب یعنی به نحو وجوب عمل بکن و در افعال مستحب واجب است یعنی واجب است آن وجه را رعایت بکنید که واجب ندب است یعنی عمل هم اگر می‌کنید با آن نیت وجوب عمل نکن، همان‌طور که پیغمبر عمل می‌کرد، مباحات هم همین‌طور است

روایات هم مؤکد این است که خداوند دوست می‌دارد، که به رخصه به همان شکلی که به عظائم او عمل می‌شود اخذ بشود. رُخَص خدا را هم رعایت بکند.